



کردی ای عطار بر عالم نثار
نافه مشک هر زمانی صد هزار
از تو پر عطر است آفاق جهان
وز تو در شورند عشاق جهان

مقدمه شیخ فریدالدین ابو حامد محمد بن ابراهیم عطار نیشابوری، از بزرگ‌ترین آفرینندگان آثار عرفانی است و جایگاه بلندی در میان شاعران و عارفان ایرانی دارد. بنا بر صحیح‌ترین روایات، به سال ۵۴۰ قمری در قریه کدکن^۲ از توابع نیشابور به جهان دیده گشود. پدرش، شیخ ابراهیم، معروف به پیر زَرُونَد، اهل دل و معرفت بود و اکنون مزارش در شهر کدکن زیارتگاه مردم آن دیار تاریخی است. درباره زندگی و سال وفات و نحوه ارتحال او سخن بسیار گفته‌اند که البته همگی آلوده به ظن و گمان است. تاکنون محققان بسیاری به شرح حال و بررسی اندیشه‌های او پرداخته‌اند که از همه سودمندتر تحقیقات و نوشته‌های مرحوم بدیع الزمان فروزانفر^۳، مرحوم سعید نفیسی^۴، هلموت ریتر آلمانی^۵، شفیع کدکنی^۶ و فواد روحانی^۷ است. عطار نیشابوری از باورمندترین و شریعت‌گراترین عارفانی است که می‌شناسیم. او حتی فلسفه را بر نمی‌تابد، فقط به این جرم که آن را نوعی انحراف از متن شریعت می‌شمارد. در مصیبت‌نامه تصریح می‌کند که علم دین را باید از فقه و تفسیر و حدیث جست:

علم دین، فقه است و تفسیر و حدیث هر که خواند غیر این گردد خبیث
این سه علم اصل است و این سه منبع است هر چه بگذشتی از این لاینفع است
این همه شریعت‌مداری در اندیشه‌های شاعری که جهان را از منظر عرفان و ذوق می‌نگرد، شگفت است.

در تاریخ تولد و وفات او، سخن قاطعی گفته نشده است؛ بیشتر تذکره‌نویسان قدیم گفته‌اند که وی در یک قتل عام وحشیانه در حمله مغول به نیشابور کشته شده است.^۸ نشانه‌های تاریخی و روایت‌های کهن نیز پس از حمله مغول به نیشابور، اثری از عطار به دست نمی‌دهند و شاید بتوان پذیرفت که شاعر سالخورده و معرفت‌جوی ما در کشتار عمومی مردم نیشابور از جهان رفته است. مزار او اینک در حاشیه شهر نیشابور و مجاور مقبره امامزاده محروق، فضل بن شاذان و خیام، زیارتگاه عام و خاص است. توجه گویندگان بزرگ و عارف مشرب به عطار نیز بسیار شگفت و به دلیل معرفت عمیق و گسترده او بوده است. عطار سهم بسیاری در گسترش عرفان در زبان منظوم فارسی دارد. بدین رو است که شیخ محمود شبستری، شاعری را برای خود عار نمی‌داند، فقط از آن رو که نام عطار در میان شاعران به چشم می‌خورد:

مرا از شاعری عار ناید
 که در صد قرن چون عطار ناید^۹
 از مولانا نیز نقل شده است که عطار روح عرفان است؛ آنچنان که سنایی دو چشم آن:
 عطار روح بود و سنایی دو چشم آن
 ما از پی سنایی و عطار آمدیم

اما آنچه در این نوشتار کوتاه و مجمل، محور اهتمام نگارنده آن است، گستره و عمق ارادت و ورزی‌های عطار به ساحت ارجمند ولایت، به‌ویژه حضرت موعود - عجل الله تعالی فرجه - است. برای روشن‌تر شدن موضع ولایی عطار، باید از اندیشه‌های دینی و عرفانی او در عرصه اولیا و جایگاه هستی‌شناسانه آنان آغاز کنیم که البته مجال فراخ‌تری را می‌طلبد. پس با اشارتی مختصر به چشم‌اندازهای ولایت در آثار عطار، عطر موعود را در وعده‌گاه‌های او پی می‌گیریم.

عطار، حلقه‌ای زرین در سلسله عارفان ایرانی و شاعران پارسی‌گوی است، و از این روی بررسی و بازکاوی آرای عرفانی او، موقوف به آشنایی با جهان معرفت و سپهر شاعری است. بنابراین هرگونه پژوهش در آثار بزرگانی چون او، پس از آگاهی از مسلک زبانی و دستگاه اندیشه‌گری آنان میسر خواهد بود. در این باره نکاتی چند از اهمیت بیشتری برخوردارند.

نخست آنکه باید دانست که اهل عرفان و شاعران معرفت‌گوی فارسی در ادوار گذشته، سکه ولایت را بیشتر از روی تولای آن دیده و بازگویی کرده‌اند و آن روی دیگر این سکه زرین که تیرا است، به اندازه تولای در دیدرس آنان نبوده است. هم بدین رو است که در عین مدح و تعریف‌های فراوان و نغز از صاحبان ولایت، همچنان بر مذهب پدری و بومی خود باقی مانده‌اند و عشق به علی - علیه‌السلام - و فرزندان معصومش را با بقا بر مذاهب اهل سنت، در تنافی و تعارض نمی‌دیدند. از این رو است که مثنوی مولوی، در عین اشتغال بر برترین و بهترین مداخل علوی، سمت و سوی تسنن دارد و رنگ و بوی اشعری. عطار نیز از این قاعده مستثنا نیست و تقریباً در همه آثار منظوم و منثورش - تذکره‌الاولیاء - سخن و اثر خود را به نعت نبی و مدح اوصیای او آراسته است.

ناگفته نماند که عطار کمی بیش از هم‌قطاران خود، تیرا را نیز در نظر داشته است. هم در منطق‌الطیر و هم در مصیبت‌نامه که هر دو از آثار مسلم او است، چنین وجهی از جهان فکری خود را به نمایش گذاشته است. در مصیبت‌نامه، پس از نوحه‌گری بر شهیدان کربلا و عرض ارادت فراوان به ساحت حسینی، قاتلان آن امام همام را این‌گونه لعن و نفرین می‌کند:

باجگر گوشه‌پیمبر این‌کنند وانگهی دعوی دادو کین‌کنند!
 کفرم آید هر که این را دین شمرد قطع باد از بُن، زبانی کین شمرد
 هر که در رویی چنین آورد، تیغ لعنتم از حق بدو آید در یغ^{۱۱}

عطار، تولای شگفتی از خود در آثارش نشان می‌دهد، که ذکر اندکی از آنها نیز در این مختصر نمی‌گنجد. برای نمونه حکایت کوتاهی را که در تذکره در شرح حال شافعی می‌آورد، تبرک‌افزا و دیده‌گشا است:



یک بار در میان درس، ده بار برخاست و نشست. گفتند: این چه حال است؟ گفت: علوی زاده‌ای بر سر در بازی می‌کند. هربار که در برابر من آید، حرمت او را برمی‌خیزم که روا نبود رسول فراز آید و برنخیزی.^{۱۲}

نکته دیگر آن است که نباید از آثار عرفانی، به‌ویژه در منظومه‌ها و دیوان اشعار، انتظار داشت که به شیوه متکلمان یا فقیهان وارد موضوعی شوند و به همان سیرت و سان مسئله را بررسی می‌کنند. در متون عرفانی اگر بر سبیل و سبک ذوقی باشند، بنا بر آن است که از مجادلات عقیدتی و تاریخی و برخی ریزه‌کاری‌های تخصصی پرهیز شود و جز حکایت دوست نگویند و نشوند:

هر چه گفتیم جز حکایت دوست در همه عالم از آن پشیمانیم
آنچه بی‌ریب و شک است، ارادت بی‌شائبه و سرشار آنان به آستان اهل بیت نبی - صلی الله علیه و آله - و عشق به اولاد معصوم علی - علیه السلام - است که بر آن اتفاق دارند. عطار، در پاره‌ای از آثارش گزارشی از این عشق‌ورزی‌های خالصانه را آورده است. در مطاوی گفتارهای معنوی خویش نیز هراز گاه اشاراتی ملیح به ماجرای آخرالزمان و داستان آن روزگار دارد که اندکی از آنها در نوشتار حاضر گزارش خواهد شد.

نکته سوم آن است که کمتر شاعر، نویسنده و عارفی را می‌توان یافت که به اندازه عطار نیشابوری به شرح احوال و آثار اولیاء نظر و اهتمام داشته باشد. در دیباجه تذکره‌الاولیاء نیز تصریح می‌کند که پس از قرآن و اخبار نبوی، هیچ سخنی بالاتر از سخت ایشان نیست؛ زیرا «سخن ایشان، نتیجه کار و حال است نه ثمره حفظ و قال، و از عیان است نه از بیان، و از اسرار است نه از تکرار، و از علم لدنی است نه از علم کسبی، و از جوشیدن است نه از کوشیدن؛ که ایشان ورثه انبیانند.»^{۱۳} کتاب شریف تذکره‌الاولیاء با ذکر احوال و سخنان امام صادق شیعیان - علیه السلام - آغاز می‌شود و با یادکردی از پدر بزرگوار ایشان، به بار می‌نشیند.^{۱۴}

در منظومه‌های عطار نمونه‌های بسیاری را می‌توان یافت و نشان داد که مصداق امام‌شناسی و ولایت‌مداری است. این نمونه‌ها به حتم بیش از مشابه آنها در مثنوی مولانا و آثار سنایی و مانند آن دو است. مثلاً در مصیبت‌نامه، پیشوای دوم شیعیان، حضرت امام حسن مجتبی - علیه السلام - را شمع جمع انبیاء و اولیاء می‌خواند و شرحی جانسوز از نحوه شهادت آن امام را می‌آورد.^{۱۵} در رباعیات مختارنامه نیز ذکر مصیبت خود را ادامه می‌دهد و از مصایب اهل بیت سخن می‌گوید.^{۱۶} ماجرای کربلا و حماسه عاشورا نیز همواره در نظر عطار بوده است و ابیات زیر نمونه‌های شنیدنی از نحوه عزاداری او است:

کیست حق را، پیمبر را ولی؟	آن حسن سیرت، حسین بن علی
آفتاب آسمان معرفت	آن محمدصورت و حیدرصفت
قره‌العين امام مجتبی	شاهد زهرا، شهید کربلا
گیسوی او تا به خون آلوده شد	خون گردون از شفق پالوده شد
صد هزاران جان پاک انبیا	صف‌زده بینم به خاک کربلا ^{۱۷}

عطر و امامان شیعه

۱. سن محمد نام و این شیوه نیشابوری / ختم کرم
چون محمد ای عزیز (مصیبت‌نامه) ۲. کتب در
تفسیرات کتبی از توابع عروجان محسوب می‌شوند.
۳. اگرچه احوال و نقد و تحلیل آثار عطار نیشابوری، ۴.
شرح احوال و نقد و تحلیل آثار عطار نیشابوری، ۴.
جستجو در احوال و نقد و تحلیل آثار عطار نیشابوری، ۴.
نیشابوری، انتشارات اقبال، ۵. بوی جان، ترجمه
مرحوم زریب خوبی، ۶. مقدمه مختارنامه و
مطابق الطیر، تذکره‌الاشعرا، جاب موسسه خاور
سمرقندی، ۷. مقدمه الهی‌نامه، ۸. رک: دولت‌شاه
۱۳۳۸، ص ۳۴ تا ۵۴۱، ۹. گلشن راز، مقدمه، ۱۰.
استاد شهید مطهری - رحمه‌الله علیه - در جلد اول
حماسه
حسینی
(ص ۸۴۱)
ابیاتی در مثنوی
را بازی گوید و سپس
می‌افزاید که این چند بیت،
بهترین و نغزترین سخنان در
مدح علی (ع) است و از این نیکوتر
در شعر فارسی ستایشی در
وصف مقام ولایت علوی
نمی‌توان یافت. ۱۱
مصیبت‌نامه،
ص ۷۳، ۱۲.
استعلامی،
گزیده
تذکره‌الاولیاء، انتشارات علمی و فرهنگی، ص
بستر استعلامی، دیباجه مولف، ۱۴. برای مطالعه
رضا الشرفزاده، فرهنگ کارگردانی عطار نیشابوری، چاپ
کنگره، ۱۵. فرهنگ کارگردانی عطار نیشابوری، چاپ
شرح احوال عطار، بیع‌الزمان، عطار نیشابوری، چاپ
۱۳۸۱/۲/۲۱، ۱۶. مختارنامه، با مقدمه استاد ششینی، ۱۷.
مصیبت‌نامه، ص ۷۳، ۱۸. مصیبت‌نامه، ص ۱۶۶۳،
روحانی، ص ۱۹، ۱۷۴، ۱۹. مصیبت‌نامه، ص ۴.

در الهی نامه، حکایت جهاز حضرت زهرا را با سوز و گدازی شیعیانه نقل می‌کند^{۱۸} و در مصیبت‌نامه نیز دوباره به محضر آن بانوی گرامی می‌رود تا ارادت خود را آشکارتر نماید.^{۱۹} تذکره اولیاء را با ذکر صادق آل محمد می‌آغازد و همان‌جا دلیل چنین طلیعه‌ای را تیرک جستن به نام آن بزرگ می‌شمارد. سپس بیان می‌دارد که ذکر صادق ذکر همه امامان است؛ زیرا «ایشان همه یکی‌اند. چون ذکر او کرده آمد، ذکر همه بود. نبینی که قومی که مذهب او دارند، مذهب دوازده امام دارند. یعنی یکی دوازده است، و دوازده یکی.»^{۲۰} این سخن، یادآور یکی از مهم‌ترین عقاید شیعی است که همه امامان معصوم را نور واحد می‌داند: کلهم نور واحد. عطار، اهل بیت عصمت و طهارت را سزاواترین و آشناترین مردم به سنت نبوی می‌خواند و آنگاه اظهار تعجب می‌کند از عالمانی که خود را اهل سنت می‌شمارند، اما خاندان رسول را ارادت نمی‌ورزند؛ «که اهل سنت و جماعت، اهل بیت‌اند به حقیقت. و من آن نمی‌دانم که کسی در خیال باطل مانده است. آن می‌دانم که هر که به محمد - صلی الله علیه و آله - ایمان دارد و به فرزندان و یارانش ایمان ندارد، او به محمد ایمان ندارد.»^{۲۱} شاید به دلیل همین‌گونه عبارات و گفتارهای شیعه‌پسند است که مرحوم قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین، عطار را شیعه‌ای خالص و باورمند می‌خواند.^{۲۲} شگفتی ماجرا آنگاه بیشتر می‌شود که بدانیم او هرگز زبان به مدح کسی در دیوان و دیگر آثارش نگشوده است؛ جز پیامبر و فرزندان او و برخی از صحابه.

به عمر خویش مدح کس نگفتم
دُری از بهر دنیا، من، نُسفتم

ای بی‌نشان محض، نشان از که جویمت؟
گم گشت در تو هر دو جهان، از که جویمت؟
پیدا بسی بجستمت، اما نیافتم
اکنون مرا بگو، که نهان از که جویمت؟
چون در رخت یقین و گمانی هم رود
ای برتر از یقین و گمان از که جویمت؟
در جست‌وجوی تو دلم از پرده افتاد
ای در درون پرده جان، از که جویمت؟

عطر و حضرت موعود

حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه - حضور آشکاری در متون عرفانی دارد. پیش از ورود به یادکردهای عطار از آن امام غایب سخنی را از ابن خلدون، فیلسوف بزرگ اجتماعی نقل می‌کنیم تا معلوم گردد که نوع و حجم مواجهه عارفان با محضر موعود چگونه بوده است. وی در این باره اظهار نظر روشنی دارد که آثار کسانی مثل شبستری و مولانا و عطار دلالت صدق آمیزی بر سخن او دارند. می‌نویسد:

متصوفان متأخر درباره اثبات وجود این «ولی فاطمی» طریقه‌ای دیگر برگرفته‌اند. آنان از راه کشف و شهود که در طریقت آنان اصل است، وجود مهدی را ثابت می‌کنند. از عارفان اخیر کسی که بیش از



همه درباره ولی فاطمی سخن گفته است، محی‌الدین عربی است. ... اما عارفانی که با ما هم عصرند، بیشتر به ظهور مردی اشاره می‌کنند که مجدد احکام دین و مراسم حق و آیین‌اند. برخی از آنان می‌گویند این مرد از فرزندان فاطمه - سلام الله علیها - است و برخی دیگر به طور مطلق می‌گویند.^{۲۳}

عطار نیز در این قافله، رهروی همراه و تیزرو است. باورهای وی درباره حضرت موعود همچون دیگر عارفان اسلامی محققانه و از سر شور و ارادت است. پاره‌ای از آنها را در زیر گزارش می‌کنیم. یکی از مهم‌ترین و اصیل‌ترین باورهای شیعه درباره امام مهدی، عصمت آن امام غایب است. عطار نیز ضمن معصوم خواندن همه امامان شیعه، حضرت ولی عصر را نیز که دوازدهمین پیشوای مسلمانان است، در شمار معصومان آورده، بر عصمت ایشان صحه می‌گذارد. در یکی از رباعیات مختارنامه، ضمن مدح امام حسن مجتبی او را پیشرو ده معصوم می‌خواند. بدین ترتیب همه جانشینان آن حضرت را ممتاز به مقام عصمت و طهارت دانسته است:

ای گوهرکان فضل و دریای علوم
وزرای تو دُرُج گردون، منظوم
بر هفت فلک ندید و در هشت بهشت
نُه چرخ چو تو پیشرو ده معصوم^{۲۴}

در داستان سی مرغ و سیمرغ نیز به خوبی ثابت می‌کند که برخورداری جهان از ظهور حق و اولیای او با مشکل قابلی مواجه است نه مشکل فاعلی. بنابراین وقتی مرغان تصمیم می‌گیرند که پیشوا و مقتدای خود را بیابند و همه سستی‌های راه را به جان می‌خرند، از سی مرغ پراکنده، به بارگاه سیمرغ حقیقی تبدیل ماهیت می‌دهند. گویا سیمرغ همواره حضور داشته و این اراده و همت سی مرغ است که غایب بود و می‌بایست حضور پیدا کند:

مجمعی کردند مرغان جهان هر چه بودند آشکار و از نهان
جمله گفتند این زمان و روزگار نیست خالی هیچ شهر از شهریار
از چه رو اقلیم ما را شاه نیست؟ بیش ازین بی‌شاه بودن راه نیست؟^{۲۵}

او که به شدت مخالف فیلسوف‌مآبی و فلسفه‌ورزی به معنای رایج در آن روزگار بود، برای نشان دادن قبح و فضاحت جدل، آن را به دجال تشبیه می‌کند که کاری جز مقابله و مخالفت با ظهور و سلطه مهدوی ندارد:

چه می‌خواهی از این دجال رایان چه می‌جویی از این مهدی نمایان^{۲۶}

دجال‌رای، یعنی بداندیش. بدین ترتیب آشکار می‌گردد که در زمانه عطار نیز گروه‌هایی بوده‌اند که خود را مهدی می‌نمودند (مهدی‌نما) اما رأی و رای آنان دجال‌صفتانه بوده است. نویسنده و صاحب‌نظر خورشید مغرب، در گزارشی کوتاه از موعودگرایی در مکاشفات عرفانی، نام چندین تن از بزرگان معرفت و عرفان را می‌آورد که به نوعی سر ارادت بر آستان جانان نهاده‌اند. در میان این نام‌های آشنا، فریدالدین عطار نیشابوری نیز همراه یک قطعه منظوم در مدح و ثنای مهدی - علیه السلام - حضور چشم‌گیری دارد. وی می‌نویسد:

۲۰. گزیده
تذکره، ص
پازده ۲۱
. همان ،
ص ۱ ۲۱ .
۲۲ . رک:
دیوان عطار،
مؤ سسه
انتشارات نگاه،
مقدمه فروزانفر، ۱۳ ۲۳. ابن
خلدون، مقدمه، چاپ مصر، ص ۲۲۳ و
۷۲۳ ۲۴. مختارنامه، ص ۰۲ ۲۵ .
منطق‌الطیر، ابتدای داستان سیمرغ
۲۶. دیوان عزلیات

«عارفان اسلامی، از مذاهب مختلف و اصحاب مکاشفات نیز اعتقاد به مهدی موعود را مطرح کرده‌اند، و بر عظمت مقام آن امام تأکید نموده‌اند. برخی از آنان به وجود امام غایب از طریق مکاشفه پی برده‌اند، و برخی سخن از مشاهده و رؤیت نیز گفته‌اند. به‌طور کلی در میان عارفان شیعه و سنی، و اعم از آنان که ادعای مشاهده و رؤیت کرده‌اند، یا آنان که چنین ادعایی نکرده‌اند، به چهره‌های مشهوری برمی‌خوریم که هر کدام به‌گونه‌ای وجود مهدی و غیبت و ظهور او را مورد تأکید قرار داده‌اند، و این موضوعات را از حقایق مسلم دین و وقایع حتمی جهان دانسته‌اند.»^{۲۷} وی سپس نام دوازده تن از بزرگان عرفان اسلامی را ذکر می‌کند که هفتمین آنان، شیخ فریدالدین عطار نیشابوری است. نمونه و قطعه شعری که از عطار نقل می‌کند از کتاب *مظهرالصفات* است که البته هنوز تحقیق نهایی و کامل درباره آن نشده است. *مصحح کتاب الهی‌نامه*، درباره این کتاب و میزان اعتبار آن معتقد است که تا نسخه‌های کامل‌تر و کهن‌تری از آن پیدا نشده است، نمی‌توانیم درباره انتساب یا عدم انتساب آن به عطار نظر نهایی و قطعی بدهیم.^{۲۸} به هر روی نویسنده خورشید مغرب این قطعه زیبا و شورانگیز را از دو کتاب مهم به نام‌های *ینابیع‌الموده* (باب ۸۷) و *الامام‌الثانی عشر* نقل و گزارش می‌کند. بدین شرح:

مصطفی، ختم رسل شد در جهان
مرتضی، ختم ولایت در عیان
جمله فرزندان حیدر اولیا
جمله یک نورند؛ حق، کرد این ندا
صد هزاران اولیا، روی زمین
از خدا خواهند مهدی را یقین
یا الهی، مهدیم از غیب آر
تا جهان عدل گردد آشکار
مهدی هادی است تاج اتقیا
بهترین خلق برج اولیا
ای ولای تو معین آمده
بر دل و جان‌ها همه روشن شده
ای تو ختم اولیای این زمان
وز همه معنی نهانی، جان جان
ای تو هم پیدا و پنهان آمده
بنده «عطار» ت تاخوان آمده^{۲۹}

موضوعاتی که در این مثنوی کوتاه ذکر شده است، همگی مطابق عقاید شیعی درباره حضرت مهدی است؛ همچون: غیبت، انتظار همه اولیا و دعا برای ظهور مهدی، هم‌زمانی ظهور و برپایی عدالت، خاتم‌الاولیاء بودن امام و ...



زهیر الاسدی نیز در المهدی المنتظر فی ضوء القرآن والعلوم الحدیثه والرياضیات سخنی را از خالق فرائد السمطین - محمد بن ابراهیم الجوینی الحموی الشافعی - نقل می کند که بر اجماع عارفان از جمله عطار نیشابوری بر وجود و ظهور مهدی دلالت می کند:

و يقول الشيخ المحدث الفقيه محمد بن ابراهیم الجوینی الحموی الشافعی فی فرائد السمطین، قال: «و اما شیخ المشایخ العظام اعنی حضرات: شیخ الاسلام احمد الجامی النامقی، و الشیخ عطار النیسابوری، و الشیخ شمس الدین التبریزی، و جلال الدین مولانا الرومی، و السید نعمت الله الولی، و السید النسیمی، و غیرهم ذکروا فی اشعارهم فی مداخل الأئمه من أهل البيت الطیبین (رضی الله عنهم) مدح المهدی فی آخرهم متصلاً بهم فهذه أدله (واضحه) علی أن المهدی ولد أولاً... و من تتبع آثار هؤلاء کاملین العارفین يجد الأمر واضحاً عیاناً»^{۲۷}

درباره موعودگرایی عارفان و بزرگان ادب فارسی، بسی پیش از این می توان گفت و نوشت؛ اما آنچه نیاز به بازگویی مکرر دارد، نحوه ارادت و ورزی و ثناخوانی آنان است که باید در مقالات و تحقیقات مفصل تری بیان و اظهار گردد. اما به حتم حق سخن آنگاه ادا خواهد شد که به تفصیل درباره شیوه ها و طبیعت سخنوری عارفان در این موضوعات بررسی و کاوش شود. عطار به دلیل موقعیت ویژه و مهمی که در ادب و معرفت ایرانی دارد، باید بیش از اینها در کانون توجهات محققان قرار گیرد؛ زیرا وی واسطه میان عارفان پیش از خود همچون سنایی، و شاعران پس از خود مانند مولانا است.

ماجرای عطار و مهدویت از یک منظر دیگر نیز اهمیت ویژه می یابد و آن اهتمام شگفت و سرشار او به اولیا است. کمتر نویسنده و شاعری را می توان یافت که به اندازه او به معرفی اولیای الهی کوشیده باشد و در جمع اقوال و گزارش احوال آنان اثر آفریده باشد. اما پیش از همه باید تکلیف انتساب آثاری همچون *مظهر العجایب* و *مظهر الصفات* به او روشن گردد که همت مصححان و محققان متن بزوه را می طلبد. در پایان یادآوری می شود که هرگز نباید در تحقیقات موضوعی و مسئله محور در آثار عارفانی همچون عطار به شیوه هایی عمل کرد که در تحقیق بر روی آثار متکلمان یا فقیهان و فیلسوفان عمل می شود.

۲۷

. محمد رضا

حکیمی، خورشید

مغرب، دفتر نشر فرهنگ

اسلامی، چاپ پنجم، ص ۶۱ تا ۲۸.

الهی نامه، به کوشش فؤاد روحانی،

انتشارات زوار ۲۹. خورشید مغرب،

همان، ص ۲۶۱ تا ۳۰. رک: زهیر الاسدی،

المهدی المنتظر فی ضوء القرآن

والعلوم الحدیثه و

الریاضیات

